

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۹ مارچ ۲۰۱۸

در باره زندگی رفیق شهید فاطمه حسن پور اصلیل شیرجو پشت



چریک فدائی خلق رفیق فاطمه حسن پور ، زنی مبارز و آزاده از سلاله چریکهای فدائی خلق بود که در سال ۱۳۳۰ در لاهیجان چشم به جهان گشود. رفیق فاطمه خیلی زود با مسائل سیاسی و افکار و اندیشه های مارکسیستی آشنا شد. دلیل این امر حضور برادر بزرگش رفیق غفور حسن پور، سازمانده اصلی گروه جنگل چریکهای فدائی خلق بود که همچون آموزگاری صبور و پر کار با بحث ها و عملکردهای رفیقانه اش جو سیاسی خانواده را کاملاً تحت تأثیر قرار داده و آن را به سمت آرمانهای سوسیالیستی و ضدیت با سرمایه داری و رژیم سلطنت به مثابه حافظ نظم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم جهت داده بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که رفیق فاطمه رشد کرد و دوران تحصیل

دبیرستان خود را با موفقیت به پایان رساند و در ادامه تحصیل توانست فوق دیپلم هنرستان آموزش و پرورش را هم کسب کند. در رابطه با فعالیت های سیاسی این دوره رفیق فاطمه ، با توجه به این که پس از دستگیری رفقای گروه جزئی در سال ۱۳۴۶ ، رفیق غفور به ملاقات رفیق حسن ضیاء ظریفی در زندان رشت می رفت ، در اسناد ساواک چنین قید شده که به دنبال ملاقات رفیق غفور با رفیق حسن ضیاء ظریفی در زندان رشت قرار بر این می شود که این ارتباط از طریق رفیق فاطمه پیگیری شود. بر این اساس می توان گفت که در یک دوره رفیق فاطمه به عنوان یک رابط ، اخبار زندان را در اختیار برادر انقلابی خود رفیق غفور و از آن طریق در اختیار رفقای دیگر قرار می داده است.

در آذر ماه سال ۴۹ به دنبال یورش ساواک به گروه جنگل ، رفیق غفور دستگیر و زیر شکنجه های ددمنشانه ساواک شاه قرار گرفت اما او لب به سخن ننگشود و اسرار گروه جنگل همچنان برای دشمن ناگشوده ماند. اما بعد ، با دستگیری افرادی دیگر که از شکل گیری گروه جنگل اطلاع داشتند ، دشمن به اطلاعاتی در مورد گروه جنگل و رفیق غفور

دست یافت. از آن به بعد حساسیت ساواک نسبت به این رفیق بیشتر شد و منجر به دستگیری دیگر برادران رفیق و حساسیت بیشتر روی رفیق فاطمه گشت.

به دنبال رستاخیز سیاهکل و اعدام رفیق غفور حسن پور در ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹، خشم و نفرتی بزرگ سرا پای رفیق فاطمه این زن کمونیست را فرا گرفت و او بیش از پیش خواستار آن بود که انرژی انقلابی اش را در راه رهایی توده های دربند ایران صرف نماید. اما با توجه به عدم ارتباط با چریکهای فدائی خلق، او چاره ای نداشت جز این که تا پیدا کردن چنین امکانی، انتظار بکشد و صیقل دهد سلاح انتقام آسانی را. به رغم سنگینی غم از دست دادن رفیق و آموزگاری چون رفیق غفور بیشتر فعالیتهای این مقطع از زندگی رفیق فاطمه در چهارچوب خانواده های شهداء و زندانیان فدائی دنبال می شد. به خصوص که مادر این رفقاء (غفور، فاطمه و مصطفی...) شیرزن آگاه و شجاع و از اولین مادران مبارزی بود که به گفته زنده یاد مادر سنجرى، هنگامی که به جلوی زندان برای ملاقات پسرانش می رفت با چنان روحیه مبارزاتی با مأموران رژیم شاه برخورد می کرد که همگان را تحت تأثیر قرار می داد. این مادر شجاع با ایستادن در مقابل مأموران دشمن و پخش نظرات مبارزاتی خود در میان خانواده های زندانیان سیاسی، الگوئی برای دیگر مادران زندانیان سیاسی گردید. در مورد این مادر که فرزندان انقلابی چون فاطمه را در دامن خود پرورش داده و همچنان در جلوی درب زندانها و در میان خانواده های زندانیان سیاسی به او درس رزمندگی می داد، رفیق حمید اشرف نوشته است: "مادر رفیق شهید غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را به او رساندند چنین گفت: "انقلاب ایران همچون درخت تناوری است که ریشه های قطورش در دل خاک و وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه های این درخت هستند و دشمن تنها می تواند شاخه های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و با زدن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهند روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است.""

بالاخره رفیق فاطمه امکان یافت با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار کند. در این زمان او با رفقاء عبدالله سعیدی بیدخی و رفیق کبیر فریدون جعفری در ارتباط بود. به این ترتیب آن چه که وی در همه این سالها در انتظارش بود واقعیت یافت و دوران جدیدی در زندگی رفیق فاطمه شروع شد. از این زمان به بعد رفیق فاطمه در ارتباط با چریکهای فدائی خلق زندگی مخفی در پیش گرفت.

در همین دوران بود که رفیق مصطفی حسن پور یکی از برادران رفیق فاطمه نیز از زندان مشهد آزاد و با توجه به روابط گسترده ای که داشت خیلی زود در ارتباط با چریکهای فدائی خلق قرار گرفت. در آن زمان سازمان چریکهای فدائی خلق شاخه ای در مازندران داشت که توسط رفیق جعفری به وجود آمده بود و در نتیجه آن در شهرهای آمل، ساری، گرگان و... تیم هائی مستقر شده بودند. این شاخه تحت مسؤلیت رفیق بهمن روحی آهنگرانی قرار گرفت و رفیق فاطمه و رفیق مصطفی نیز در این شاخه به مبارزات خود ادامه دادند.

در دی ماه [جدی] سال ۵۴، سرانجام زندگی الهام برانگیز چریک فدائی خلق، رفیق فاطمه حسن پوراصیل شیرجوپشت به پایان خود رسید و متأسفانه هنگامی که در این تاریخ شاخه مازندران زیر پیگرد های همه جانبه ساواک قرار گرفت، رفیق فاطمه در یک درگیری قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنت در شهر آمل، جانش را وثیقه تحقق آرمانهای کارگری خود نمود.

یاد رفیق فاطمه حسن پور گرامی و راهش پر رهرو باد.

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۵۰، پانزدهم اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۶